روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

شنبه ۳ شهریور ۱۴۰۳ _ ۱۹ صفر ۱۴۴۶ _ ۲۴ اوت ۲۰۲۴- شماره ۲۴۸۵ _ سال نهم

۸ صفحه _ قیمت ۱۰۰۰۰ تومان _ ضریب کیفی ۶۷۴

t.me/HamdeliNews newspaper.hamdeli@gmail.com hamdelidaily.ir

صاحب امتیار , مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان سردبیر: جلال خوش چهره

مدیر هنری: امین مریخی چاپ: صمیم ۲- ۶۵۵۸۶۸۰۱ - ۰۲۱ توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰

تهران- خیابان مطهری- نرسیده به تقاطع سهروردی- خیابان سنندج

خیابان زاهدان- پلاک ۸- واحد ۲- تلفکس: ۰۲۱۸۸۸۳۹۴۵۱ - ۰۲۱۸۸۸۴۹۸۴۳

یادداشت

ملاحظاتی پیرامون نیهیلیسم!

محمدحسن علایی

جامعه‌شناس

این ملاحظات از آن جهت حائز اهمیت است که نگارنـــده در تتبعات خویش پیرامون نیهیلیســـم موارد مطروحه در درســـگفتارهای مراد فرهادپور در این باب را بسیار سودمند یافته است. در این جســـتار تلخیص مجملی از ایـــن درس‌گفتارها تقدیم می‌گردد.

نیهیلیسم، مفهومی است که جدا از دلالت‌های فلســـفی و پیچیدگی‌های نظری اش، در تجربه روزمره و شـــخصی افراد نیز معنادار اســـت. به بیان ســـاده، و همانطور که نیچه اظهار می‌کند، می‌توان نیهیلیســـم را بی‌ارزش شـــدن ارزش‌ها تعریف کرد.

اتمیزه‌شـــدن افراد، سرد شـــدن روابط، دخالت نیروهـــای انتزاعی (دولت و ســـرمایه) در حیات شخصی انسانها، شکاف نســـل‌ها، ازدست رفتن ارزش‌ها و راه و رسم گذشته، همگی نمونه‌هایی از تجربـــه نیهیلیســـم در مفهـــوم فراگیر کلمه هســـتند، و بدیـــن ترتیب با مفهومـــی انتزاعی ســـروکار داریم کـــه باید برای بخشـــیدن تعین بیشـــتر بـــه آن، مباحث تاریخی و فلســـفی در خصوص نیهیلیسم را مطرح کرد؛ مهمترین نکته ای که باید در خصوص نیهیلیســـم متذکر شـــد آن اســـت که بی‌ارزش شدن ارزش‌ها، بی‌معنایی و فقدان، صرفاً یکی از دو وجه نیهیلیســـم است، وجـــه دیگر آن ازقضا نوعی انفجار و تکثیر همان چیزهای از دســـت رفته است؛ عصری که دچار بی‌معنایـــی و فقدان ارزش‌هاســـت، ازقضا همان عصرِ انفجار معنا و ارزش‌های گوناگون است. این انفجار سبک های مختلف زندگی، فرهنگ های جورواجور، تلنبار معنا، و اصولاً آنچه تحت عنوان پست‌مدرنیته و تکثرفرهنگی می‌شناسیم، رویِ دیگر همین فقدان نیهیلیستی است.نسبی‌گرایی که تقریباً به گرایش مســـلط زمانه ما بدل شده اســـت، مبین همین وضعیت نیهیلیســـتی است کـــه در آن هیـــچ نظام ارزشـــی و هیچ فرهنگ و ســـنت خاصی قادر نیســـت خـــود را در مقام چارچوبی ســـفت و سخت پیش بگذارد. برخورد فرهنگ‌ها و نظام‌های ارزشـــی متفاوت، مواجهه با دیگری، بی‌پایگی نظام‌های ارزشـــی خود ما را آشـــکار می‌کند، نظامی (مثلاً کلیسا) که پیشتر همه چیز را تعیین می‌کـــرد و ارزش‌ها و عقاید گوناگون را انسجام می‌بخشید اکنون اقتدار خود را از دســـت داده است.محتوا بخشیدن به مفهوم نیهیلیســـم، درگرو درک آن به عنوان مقوله‌ای تاریخی و روشـــن ســـاختن پیوند آن با مدرنیته اســـت. دوگانگی و تناقض درونی‌ای که از آن نام بردیم، خصلت مدرنیته نیز هســـت. مدرنیته را می‌توان در ارتبـــاط با دو معنای کلمه‌ی -criti cal تبییـــن کـــرد؛ critical در یـــک معنا به مفهـــوم بحـــران (crisis) و در معنای دیگر به مفهوم نقد (criticism) به کار گرفته می‌شود. نقدی که تمام چیزهای ســـفت و ســـخت را به چالش می‌کشـــد و هیچ پایگاه محکمی بر جای نمیگذارد، و بدین ترتیـــب به بحران می‌انجامد. دیالکتیک میان دوســـویه ســـازنده و تخریبی، تاجایی پیـــش میرود که آدمـــی درمی یابد که گویـــی نقد ســـازنده همان نقد تخریبی اســـت، به بیان دیگـــر نمی‌توان مدرنیتـــه را به یکی از دو وجه ســـاختن یا تخریب فروکاســـت، بلکه با دیالکتیک میـــان این دو طرفیـــم بطوریکه هر ســـاختنی دربردارنده نوعی تخریب است و هیچ تخریبی صرفاً جنبه ســـلبی ندارد.اگر بخواهیم، ارتباط نیهیلیسم را با زندگی صورتبندی کنیم، بایـــد بگوییم که نیهیلیســـم تؤامان مبین نوعی فقـــدان و مازاد در زندگی اســـت. درواقع باید از ســـویی با فقدان نیهیلیســـتی سرکرد و از سوی دیگـــر بر آن فائق آمد، این فائق آمدن همیشـــه مســـتلزم نوعی افراط است؛ آدمی پیوسته میان ســـرخوردگی خلأ ناشـــی از این فقدان و کنش های افراطی برای چیره شـــدن بر آن دســـت و پا می‌زند. توگویی زندگی نیهیلیســـتی از سویی نیازمند مخدر و مســـکن اســـت تا بتـــوان انبوه نشـــانه‌ها و تصاویر و معانی متکثر را تاب آورد و به طریقی از جهان فاصله گرفت و نیروی زندگی را رام کرد و از ســـوی دیگر نیازمند روانگردان و محرک است تا بتوان آن مازاد را به زندگی افزود، گویی زندگی کردن و لذت بردن همواره نیازمند نوعی فراتر رفتن از مرزهـــای واقعیت موجود و به دســـت آوردن یک تجربه ی افراطی و خارج از حدود عادی زندگی است. نیهیلیسم مفهومی نیســـت که بتوان بدان کلیتی ایجابی بخشـــید، حتـــی در متون خود نیچه، در مقام فیلســـوفی که اصـــولاً نظریه پردازی در باب نیهیلیســـم را به او منتســـب می‌کنند، نمی‌توان چیزی تحت عنوان یک نظریه‌ی منســـجم نیهیلیســـم یافت. در واقع نیهیلیســـم بیشتر حاکی از یک گسست است، که هرچند بطور خاص به مدرنیته مربوط می‌شود اما به طریقی کل تاریخ را دربرمی‌گیرد، آن هم بدین معنی که مبین استثنای برسازنده واقعیت اســـت. مارکس، فرویـــد و نیچه هریک نوعـــی خلأ و تنش و گســـست در دنیای مدرن را ردیابـــی میکنند، و شـــکاف و خلأ را در تاریخ ردیابی می‌کنند. نیهیلیسم را نمی‌توان نظریه‌ای کلی و فراتاریخی به مفهوم ایجابی کلمه دانست، بلکه نیهیلیسم در هیئت نوعی نقطه‌ی دردناک و تاریک در واقعیت است، نوعی گسست.

حال اجـــازه بدهیم با پرداختن به مشـــهورترین کتـــاب نیچه، «چنین گفت زرتشـــت»، به بحث ادامه دهیم. خود عنوان کتاب، مبین تلاش برای ســـخن گفتن در وضعیتی نیهیلیستی است، آیا هنوز امکان ســـخن گفتن وجود دارد؟ آیا هنوز می‌توان آموزه‌ای ارائه داد؟

آیا در دوران مابعد نیهیلیسم می‌توان از ارزش‌های جدید سخن گفت و ارزش‌های جدیدی را بنیان گذاشـــت؟ نیچه این کتاب را «کتابی برای همه کس و هیچ‌کس» می‌داند، چنین گفت زرتشـــت از یکسو کتابی است برای همه‌کس چون همه به نوعی با نیهیلیسم درگیر هستند و از سوی دیگر کتابی است برای هیچ‌کس چون هیچ پیدا نیست کـــه آیا اصلاً هنوز امکان فهم و ســـخن گفتن به طور ایجابی وجود دارد یا نه. پیداســـت که امکان نشر ارزش‌ها به شـــکلی پیامبرگونه وجود ندارد، زرتشـــت در این کار شکســـت می‌خورد و روند سخنان او درونی می‌شود و با خود حرف می‌زند.

کتـــاب با نوعی آری‌گویی بدیـــن وضعیت پایان می‌یابد، بازگشـــت جاودان همـــان، اینکه آدمی باید هرآنچـــه اراده می‌کند را تا ابـــد اراده کند. چرا در اینجا ســـخن گفتن این‌قدر اهمیت دارد؟ ســـخن گفتن را در اینجا باید بـــه مفهوم ایجاد گفتارهای جدید در نظر گرفت، ســـخن گفتنی ورای نیهیلیســـم. در مرحله‌ی اول، همانطور که گفتیم، زرتشـــت در هیئت نوعـــی پیامبر ظاهر می‌شـــود، پیامبری که مردمان را جمع می‌کند و آموزه‌هایـــش را بـــرای آن ها بازگـــو می‌کند، اما به نظر می‌رســـد نمی‌تـــوان با فراموش کردن گذشته و سنتی که پیشتر وجود داشته است، از آموزه‌های جدید سخن گفت. امر مسئله برانگیز در اینجا، همان جدا کردن وجود از زمان اســـت، یـــک جور جهش کیرکگوری برای پشـــت ســـر گذاشـــتن گذشته ممکن نیســـت، و این گذشته همچنان حضور دارد، به بیان دیگر باید روحیه‌ی کینه توزی را در خصوص گذشته کنار بگذاریم، تاجایی پیش برویم که چنان بودگی گذشـــته را خواست و اراده‌ی خودمان بدانیم و اینگونه است که می‌توانیم از سنگینی آن خلاصی یابیم. آنچه در بازگشت جاودان همان، بازمی‌گردد، برخلاف تصور هایدگر، چیزی یکســـان بـــه معنی دقیق کلمه نیســـت. آنچه باز می‌گردد، خود حدوث و contingency محض اســـت و اینگونه اســـت که می‌توان بـــا زمان کنار آمـــد و حدوث آن را پذیرا شـــد.غلبه بر نیهیلیسم جایی است که آن لحظه‌ی حـــادث و تکین، آن موضوع خاص اراده و خواســـتمان، را جاودانه می‌سازیم، آن لحظه‌ای که آن را برای ابدیت می‌خواهیم. اینجاســـت که بی‌معنایی به اوج خود می‌رسد، همین امر حادث و تصادفی، همین فقر و بی‌چیزی‌ای که ســـوژه با آن روبرو می‌شود ابدی و جاودانه ساخته می‌شود، غلبه بر نیهیلیســـم مستلزم خواست ابدی همین لحظـــه‌ی خاص و همین امرجزئی اســـت. این را می‌تـــوان نوعی قمار کردن دانســـت، نوعی تاس ریختن.

اما بـــدون غلبه بـــر کین‌توزی، بـــدون غلبه بر روحیه‌ی انتقام از گذشـــته، چنین آری گویی‌ای ممکن نمی‌شود. ما باید فعالانه بپذیریم که تمام ارزش‌هـــا، «حقایق» و ... همگـــی محصولات تاریخی هستند. نکته‌ی دیگری را باید در خصوص زمان متذکر شـــد. دیدیم که خلـــق ارزش‌های نو از رهگذر فراموش کردن ارزش‌های گذشـــته امکان‌ناپذیر اســـت، اما شـــکل دیگر آن است که در عوض کنار نهادن گذشته، با نوعی نوستالژیا و سنت‌گرایی به آن چنگ بزنیم، کاری که متضمن نوعی کینه نسبت به آینده و حال و توهم نسبت به گذشـــته‌ای از دست رفته اســـت، گذشته‌ای که ماهیـــت اصلی‌اش جز از دســـت‌رفته‌بودن و بازیابی‌ناپذیری، چیز دیگری نیست.

با همین واژه‌ها معمولی

نقد و نظر بر اشعار آرزو بحر کاظمی

در استخوانم قندیل می‌بندم

فیض شریفی

منتقد و پژوهشگر ادبیات

به این ترکیب‌های وصفی استعاری نظر بیندازیم: «رودخانه ای وحشـــی، چشـــمان اهلی، مسیر باتلاقی، سکوت ســـنگین، زانوهای پرانتزی ...» و بعد به ترکیب‌ها و ســـطرهای متناقض نما و تشـــخیص ها:»غمگین قلب شـــهر، غروب بی ملاحظه، نفس درخت، پنجره سرش را به دیوار کوبیده، خاطرات خورشید، فریادهای یک دفتر، ابرهایش آتش زیر خاکسترند، ته سیگارهایش را زیر پوستم جمع میکند، ما که بین کلمات تاب خوردیم، بگو بغض ها، پشـــت کدام کاج پنهان شوند تا دق نکنند، چشم گندمزاران، صلح زانوی غم بغل کرده ...»

این کلمات و ترکیب‌ها و سطرها باعث شده‌اند که شـــعر در فضای رمانتیـــک جدیدی نفس بکشد. شعر شـــاعر بر پایه استعاره‌های مکنیه می‌چرخـــد. تمام پدیده‌هـــا در این دفتر نفس می‌کشند و با شـــاعر سخن می گویند و شاعر آنها را زنده می‌پندارد. وقتی شـــاعر از معشوق فاصله می‌گیرد و از نگاه محبوب فاصله می گیرد، شعرش پدیدارشناسی نزدیک می‌شود. کاظمی در این ســـطرها، عین را به ذهن تلفیق می‌کند تا جوهریت شعرش پررنگ‌تر کند:»به قلبم فکر می‌کنم و در استخوانم قندیل می‌بندم ...»

کاظمی از همان مطلع، تک برگش را بر زمین می‌زند و به عمق می‌روند و شعر تا ته استخوانش نفـــوذ می‌کند: «تو که برگـــردی خدا به زمین برمی‌گردد/ و ته ســـیگار هایش را از زیر پوستم جمع می کند.» شاعر مثل نیما جهت دوربین نگاهش را پایین می‌آورد و در همان بند اول یک شعر کامل و بسنده را خلق می‌کند. از نگاه این نگارنده، این پـــار باید در بند آخر می‌آمد چون بندهای بعد در سطح حرکت می کنند، مثلاً: «تو که برگردی غروب بار و بنه اش را برمی‌دارد از در پشتی فرار می‌کند ...» و بندهای دیگر، سوزش و تأثیر بند نخست را ندارند. شعر باید زیر پوست شاعر تزریق شـــود. نیما وقتی شعر را استارت می‌زند اول بندها را بی تمهید استعاره و تشبیه های غلیظ آغاز می‌کند و به مرور عین را به ذهن وصل می‌کند: «مانده از شـــب‌های دورادور در مسیر خامش جنگل سنگچینی از اجاقی خرد ...» او ســـپس عین را در بندهای بعدی به ذهن ملحق می‌کند و می‌گوید: «همچنان کاندوده ی اندیشه های من ملال انگیز .../طرح تصویری در آن هرچیز داستانی حاصلش دردی ...» نیما با این تاکتیک در پایان شعر تمام کلمات را در یک اســـتعاره جا می‌دهد و «اجاق سرد» را استعاره از «آرزوهـــای بربادرفته» می‌داند. بحر کاظمی اما در همان مطلع حرف آخر را اول می‌زند: «ما پرندگان بی آســـمانیم /ما که بین کلمات تاب خوردیم /بی هیچ درنگ در ســـکوت /هر بار جا ماند از ما بالی از کبوتری سفید.»

شـــاعر باید در همین جـــا، کار را تمام می‌کرد. سطرهای بعدی باری از دوش شعر برنمی‌دارند و کاری برای شعر نمی‌کنند: «و حالا مانده ایم با این دســـتان غمگین/ با آسمان بی پرنده چه کنیم.» توضیح و تشـــریح شعر، فرم و هارمونی شـــعر را دچار اختلال کرده است. شاعر باید در اینجا امساک کند چون در پیشانی شعر، محکم‌تر میخ خود را کوبیده است. بندهایی از شعرهای بحر کاظمی، خود یک شـــعر کاملند: «آه شبی طولانـــی ام که در میان این همه شـــعله آتش روشن نمی‌شوم ...»؛ «جنگل می‌داند گنجشکی که زمســـتان دیده به سیم آخر می‌زند با سوت اولین قطار ...»

بحر کاظمی باید میـــدان دید جدید نیمایی را دوباره غور کند و سطرهای واخورده رمانتیکی را از شعرهای خود پاک کند.

یادداشت

به بهانه حضور در نمایشگاه «کلام روح»

اتفاقِ هیجان‌انگیزِ خلق کردن

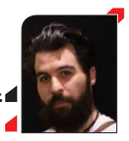

عیسی شوقی

گرافیست

نمایشـــگاه گروهـــی «کلام روح»، که به همت «ســـپیده مهرگان» جمع‌آوری و برگزار شده، با نمایش آثار جمعی از هنرمندان در شاخه‌های مختلف هنرهای تجسمی مانند نقاشی، طراحی، میکس‌مدیا، عکاسی و چاپ دستی نیمه‌ی دوم مردادماه در گالری زرنا افتتاح شـــد. «عیســـی شـــوقی»، هنرمند طراح و گرافیست نیز با سه اثر متفاوت در این نمایشـــگاه حضـــور دارد. او که دانش‌آموخته رشته طراحی گرافیک است، سابقه فعالیت به عنوان طراح گرافیک و طراحی به ســـبک مارپیچ، حضور در نمایشگاه گروهی «تهران آرت‌فیر» (اسفندماه۱۴۰۲)، نمایشگاه گروهی «ســـایه‌های رنگی» (اردیبهشـــت‌ماه ۱۴۰۳) و نمایشگاه گروهی «آواز نقاشی» (تیرماه ۱۴۰۳) را در کارنامه‌ی هنری خود دارد. اینک یادداشت عیسی شوقی را به بهانه‌ی شرکت در نمایشگاه گروهی «کلام روح» می‌خوانید.

***

همـــه‌ی علاقه من به رنـــگ و خط و نقش از اواخر دوران دبیرســـتان شـــروع شد؛ درست همان‌جایی که رفاقت من و راپید آغاز شـــد و این علاقه و رفاقت آن‌قدر عمیق در من شکل گرفت که برخلاف توقع خانواده و بســـیاری از اطرافیان، هنر خواندم اما در شاخه‌ی گرافیک و تصویرسازی. همیشـــه برای من ساختن و خلق‌کردن اتفاق هیجان‌انگیزی بود. به همین دلیل چیزی حدود شش سال در همین شاخه فعالیت کردم و کارهای گرافیکی بسیاری انجام دادم تا به طور اتفاقی با یک متد طراحی خاص آشـــنا شـــدم که تلفیق هنرِ دست و گرافیک کامپیوتر بود، یعنی همان ایده‌ی هیجان‌انگیز اولیه که در ذهن داشتم، ساختن و خلق‌کردن به شـــکلی متفاوت. این سبک طراحی خاص که کاملاً متفاوت با بقیه ســـبک‌های طراحی و نقاشی‌ست، حدود ۳سال است که شناخته شده و الگوهای ســـاده و ابتدایی آن را برخی افـــراد انجام داده‌اند امـــا از آن‌جایی که من به واسطه رشـــته تحصیلی‌ام،که ســـال‌ها با آن زندگی هم کرده‌ام و همچنین حرفه‌ی کاری کـــه طراحی گرافیـــک بود، تصمیـــم گرفتم ایـــن متد و ســـبک طراحی جدیـــد و خاص را بـــه گونه‌ی دیگری معرفـــی بکنم؛ زیباتر و حرفه‌ای‌تر تـــا خاص و منحصر به‌فردبودن آن به شکل درستی مشخص باشد.

تصورم این اســـت که تا امروز توانستم امضای خود را بر این ســـبک طراحـــی بزنم، چراکه شخصی‌ســـازی‌های بســـیاری برای این کار انجـــام داده‌ام و امیـــدوارم مخاطب علاقه‌مند به طراحی‌هـــای خاص نیز بـــه تدریج با این نوع کار آشنا بشـــود. اسم این سبک طراحی «spiral desing» یا طراحی مارپیچ است؛ یک ســـبک فوق‌العاده خاص و سخت که به صورت ســـه‌بعدی کار نهایی انجام می‌شود و من امروز به صورت حرفه‌ای این کار را با راپید و روان‌نویس انجام می‌دهم. فکر می‌کنم تمام هنردوستان می‌دانند کار با راپید و روان‌نویس ســـخت و زمان‌بر اســـت، به اندازه‌ای که برای یـــک اثر به ابعـــاد ۵۰ در ۵۰، حـــدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ساعت زمان می‌برد. به نظرم تمام کسانی که خط و رنگ و راپید برای آنها شـــروع خلق یک قصه متفاوت است،«طراحی مارپیچ» برای آنها جذاب باشـــد و امیدوارم این مدل سبک طراحی را به افرادی که مثل خودم دستشان با راپید عجین شده است، معرفی بکنم.

نگاه

با اجرای پرفورمنس در خانه‌موزه تاریخی «عین‌الدوله»؛

نمایشگاه تجسمی گروهی «عمارت» افتتاح می‌شود

آیین گشـــایش نمایشـــگاه گروهـــی هنرهای تجســـمی با عنـــوان «عمـــارت» در خانه‌موزه تاریخی «عین‌الدوله» برگزار می‌شود.به گزارش روابط‌عمومی این رویداد، نمایشـــگاه تجسمی گروهی «عمارت»، ســـاعت ۱۶ روز جمعه، دوم شـــهریورماه با آثار جمعی از هنرمندان رشته هنرهای تجسمی در موضوع آزاد و سبک‌های رنگ روغن، اکرلیک، طراحـــی فرش، طراحی چرم و ســـیاه‌قلم افتتاح خواهد شـــد. برگزاری این نمایشـــگاه بر عهده «لیلا زمانی» و «مریم سیّاح» است.لیلا زمانی در معرفی این نمایشگاه نوشـــته:«در گذر زمان به تاریخ سلام می‌دهم، دســـتانش را از دل تاریخ می‌فشارم، چنان‌که او خواست با من ارتباط برقرار کند.»هم‌زمان با آغاز به کار این نمایشگاه، پرفورمنس_تئاتر «عمارت» به نویسندگی و کارگردانی لیلا زمانی و بازیگری البرز آصفی و صفورا باقری اجرا می‌شود. موضوع این اجرا درباره همســـر عین‌الدوله (صدراعظم مظفرالدین‌شاه) است که دختر یک رعیت را به همسری می‌گیرد اما او را به نام «انیس‌الدوله» دخترِ گم‌نام مظفرالدین‌شـــاه معرفی می‌کند. کارگردان این پرفورمنس می‌گوید:«بخشـــی از اجرای عمارت، بر اســـاس تخیلات او و بخشی دیگر بر مبنای مســـتندات تاریخی و متناسب با فضای خانه‌موزه تاریخی عین‌الدوله نوشـــته شـــده. این اجرا ضمن برخـــورداری از حرکات فرم و خط داســـتانی، یک نمایش تعاملی است و بازیگران با تماشـــاگران ارتباط می‌گیرند. در این نمایش تاکید بسیاری بر اشعار حرمسرایی بوده و ســـعی کرده‌ایم آن‌چه را زنان آن دوران در مجالس خـــود می‌خواندند، تکـــرار بکنیم. جزییاتی نظیر حضور مطربانی که با چشم‌های بسته به حرمســـرا می‌رفتند، استفاده از پوشیه برای زنان و اشاره به این نکته که زنان رعیت در آن مقطع اغلب به پشم‌ریسی مشغول بوده‌اند و اجازه خروج از منزل نداشتند، برخی موارد است که با نگاهی بـــه زندگی و احوال زنان قاجار، در اجرای این پرفورمنس دیده می‌شـــود». در این نمایشگاه ۵۰ اثر از ۴۲هنرمند روی دیوار رفته اســـت. هنرمندانی که در این نمایشگاه شرکت دارند، عبارتند از: صبرینه توپچی، مریم اشرفی، رها اول، محیا یوســـفی، زینـــب بزرگی، مهران لطفعلی، خســـرو شـــاه‌رکنی، عاطفه یگانه، ندا اعظمی، الهه عبدالله‌زاده، مهتاب علیون، فاطمه طاهری‌نژاد، روژین احمدی، زهره فتحی، رضوانه محسنی، ساناز بازاریان، نعیمه خدابخش‌اقدم، میثم رجائی‌زاده، شادی آخوندی، الهام دهقان، زهرا علی‌زاده، خدیجه برغمدی، نیلوفر اعتماد، عقیق کیوانی، رقیه میرزایـــی، محمد خزایی، بهاره جعفری، رضا حافظ قرآن، فرناز چهاردولی، مروارید رضوانی، پرستو پازوکی، شکوه قاسمی، شادی طاسباز، پروانه احمدی‌نژاد، سارا غزالی، فهیمه یوسفی، سمیه شمعونی، سمیه کیانی، انوار حسینی، پروین فرهادزاده، راهله سرپرست. کامیـــار جعفری‌مـــرام (طراح پوســـتر) و طناز عزیزی (عکاس) نیز در برگزاری این نمایشگاه همراه بوده‌اند. علاقه‌مندان به هنرهای تجسمی می‌توانند تا روز چهارشـــنبه ۷شهریورماه، هر روز از ســـاعت ۱۱ تـــا ۲۱ در خانه‌موزه تاریخی «عین‌الدوله» به نشانی خیابان پاسداران، خیابان شهید کاظم موســـوی، میدان هروی، خیابان وفامنـــش، خیابان جمالی، پلاک ۱۷ از آثار این نمایشگاه گروهی دیدن بکنند.

دریچه

ولادیمیر برسنیوف - لیتوانی

جزئیات سعدی

چه سرو است آن که بالا می‌نماید
عنان از دست دل‌ها می‌رباید
که زاد این صورت منظور محبوب
از این صورت ندانم تا چه زاید
اگر صد نوبتش چون قرص خورشید
ببینم آب در چشم من آید
کس اندر عهد ما مانند وی نیست
ولی ترسم به عهد ما نپاید
فراغت زان طرف چندان که خواهی
وزین جانب محبت می‌فزاید

مجازستان

- یکی از تفریحاتم اینه که میرم عکس پروفایل تلگرام ادمای حذف شده‌ی زندگیمو چک میکنم؛ میبینم الان چه شکلین، کجان چیکار میکنن، و حالشون چطوره. (اقیرطسین)
- گربه‌ها اول برای درمان شـــدن وارد خونتون میشـــن، کم‌کم با زبلی و لوس‌بازی خودشونو تو دلت جا می‌کنن، بعد بـــا مظلوم‌نمایی تورو قانع می‌کنن که تو نمیتونی به تنهایی منو خوشحال کنی و به همبازی احتیاج دارم، وقتی گربه‌ی دوم رو آوردی تـــو دیگه هیچ اختیـــاری تو اون خونه نداری. (مهاجر)
- شـــب قبل امتحان بافت شناســـی داشتم از ویسی که توی گروه بود تند تند جزوه می‌نوشتم که یکدفعه وســـطش صدای خودم پخش شد که می‌گفتم «این چه درســـیه آخه، دوســـت دارم خودم رو از پنجره پرت کنم پایین».))(Aylar.)
- اخیرا متوجه شـــدم که ما (بـــه عنوان طبقه متوســـط) خیلـــی خوش‌اقبال بودیـــم که توی ســـن‌های پایین تـــا جوونی نمی‌دونســـتیم چی نداریم! گســـتره‌ی چیزهایی کـــه فکر می‌کردیم نداریم، خیلی کم بود. الان شـــبکه‌های اجتماعی باعث شدند بدونیم چیا نداریم. (م. پویا)
- منتظر اندوســـکوپی که بودم یـــه خانم تپلی اومد کنارم نشســـت. پرســـیدم شـــما هم واسه اسلیو اومدین؟ گفت: نه من پارسال اسلیو کردم. ۷۰کیلـــو هم کم کردم. اومدم واســـه عمل دوم. ۵۰کیلو دیگه کم کنم عالی میشـــه. همش هم با خنـــده تعریف میکرد. حالا همین داف لاغرها دو کلام باهاشـــون حرف میزنی قاطی میکنن. (پشه خسته)

دنیای علم

کشف جدیدی درباره منشأ پرتوهای ایکس منتشر شده از سیاه‌چاله‌ها

پرتوهای ایکس که از ســـیاه‌چاله‌ها ساطع می‌شوند، مدت‌هاســـت که ذهن دانشمندان را به خود مشغول کرده‌اند اما به نظر می‌رســـد یک توضیح قانع‌کننده برای این موضوع وجود دارد. پژوهشـــگران «دانشگاه هلســـینکی»(University of Helsinki) در توضیح دادن مســـئله‌ای موفق شـــده‌اند که از دهه ۱۹۷۰ دنبال شده اســـت. این مسئله، توضیح دادن تابش پرتو ایکس از محیط ســـیاه‌چاله است. به نقل از نانـــوورک، تابـــش از اثر ترکیبی حرکات آشـــفته میدان‌هـــای مغناطیســـی و گاز متلاطـــم پلاســـما سرچشـــمه می‌گیرد. پژوهشـــگران با اســـتفاده از شبیه‌سازی‌های دقیق ابررایانه، تعامل را بین تشعشع، پلاسما و میدان‌های مغناطیسی اطراف سیاه‌چاله‌ها مدل‌سازی کردند. مشـــخص شد که حرکات آشفته یا تلاطم ناشـــی از میدان‌های مغناطیسی، پلاسمای محیط را گرم می‌کنند و به تابش آن منجر می‌شوند. یک ســـیاه‌چاله زمانی ایجاد می‌شود که یک ستاره بزرگ به صورت غلظت متراکمی از جرم فرو می‌ریزد و گرانـــش آن اجازه نمی‌دهد کـــه حتی نور از حوزه نفوذ آن فرار کند. به همین دلیل اســـت که به جای مشاهده مســـتقیم، ســـیاه‌چاله‌ها را تنها می‌توان از طریق تأثیرات غیرمســـتقیم آنها بر محیط مشاهده کرد. بیشتر ســـیاه‌چاله‌های مشاهده شده دارای یک ستاره همراه هستند که با آن یک منظومه ستاره‌ای دوتایی را تشکیل می‌دهند. در منظومه دوتایی، این دو جرم بـــه دور یکدیگر می‌چرخند و ماده ســـتاره همـــراه به آرامی به درون ســـیاه‌چاله مـــی‌رود. این جریان آهســـته گاز اغلب یک قرص برافزایشی را در اطراف ســـیاه‌چاله تشکیل می‌دهد که منبع روشن و قابل مشاهده پرتو ایکس است.

از دهه ۱۹۷۰، تلاش‌هایی برای مدلسازی تشعشعات ناشی از جریان برافزایش در اطراف سیاه‌چاله‌ها انجام شـــده اســـت. در آن زمان تصور می‌شد که پرتوهای ایکس از طریق تعامـــل گازهای محلی و میدان‌های مغناطیســـی تولید می‌شوند. این فرآیند مشابه نحوه گرم شـــدن محیط اطراف خورشـــید در اثر فعالیت مغناطیســـی آن از طریق شـــراره‌های خورشـــیدی است. «جوناس نتیلا»(Joonas Nättilä) دانشیار دانشـــگاه هلســـینکی و متخصص مدلســـازی این نوع پلاســـمای شدید گفت: شـــراره‌های موجود در قرص‌های برافزایشی ســـیاه‌چاله‌ها مانند نمونه‌های شدید شراره‌های خورشیدی هستند.

شبیه‌سازی‌ها نشان داد که تلاطم اطراف سیاه‌چاله‌ها بسیار قوی است؛ به حدی که حتی اثرات کوانتومی بـــرای پویایی پلاســـما مهـــم می‌شـــوند. در ادغام مدل‌سازی‌شـــده پلاســـما و فوتون‌هـــای الکترون-پوزیتـــرون، تابش پرتو ایکس موضعـــی می‌تواند به الکترون‌هـــا و پوزیترون‌ها تبدیل شـــود که پس از تعامل بـــا یکدیگر دوباره به صورت تابش درمی‌آیند. این پژوهش نشـــان داد پلاســـمای متلاطم به طور طبیعـــی نوعی تابش پرتو ایکس را تولید می‌کند که از قرص‌های برافزایشـــی منتشر می‌شوند. همچنین، این شبیه‌سازی برای اولین بار ثابت کرد که پلاسما در اطراف ســـیاه‌چاله‌ها بسته به میدان تابش بیرونی می‌توانـــد در دو حالت تعادل متمایز باشـــد. در یک حالت، پلاســـما شفاف و سرد است و در حالت دیگر به صورت مات و داغ درمی‌آید. این پژوهش در مجله «Nature Communications» به چاپ رسید.